



روزنه

● ضریب هوشی - افشای شارلاتان‌ها

ترجمه: مجتبی میثمی

پیرروبرتو ۱ و میشل کارتیه ۲ طی مقاله‌ای اقدام به اثبات پوچی نظریه‌ای کرده‌اند - که به‌ویژه دو دانشمند آمریکایی در کتاب خود "The Bell curve" که در اواخر سال ۹۴ منتشر شده است، به‌بسط آن کوشیده‌اند، مطابق این نظریه، هوش اساساً خصلت ارثی دارد و «ژن‌ها» نسبت به محیط نقش قاطع‌تری ایفا می‌کنند و به‌ویژه، عامل تفاوت‌های ضریب هوشی (IQ) در میان سفیدپوستان و سیاه‌پوستان آمریکا هستند. این دو پژوهشگر از همان ابتدا با تأکید بر خلط و اراده در این اثر درخصوص نسبت میان «هوش» و «ژن» که به‌دو نتیجه‌گیری نامعقول منتهی می‌شود: باور به امکان ارزیابی مهم فطری و سهم اکتسابی در هوش فرد و باور به انتساب تفاوت ویژگی‌های رفتاری دو جمعیت به ژن‌ها، نشان داده‌اند که «محاسبه سهم ارث در هوش بی‌معنی است».

پیرروبرتو و میشل کارتیه با اقدام به یک تجزیه و تحلیل موشکافانه از فرایندهایی که منتج به «ژنتیزه کردن» هوش شده است، خاطر نشان می‌کنند، میزان ضریب هوشی که «فقط امتیازات به‌دست آمده فرد یا گروه در آزمون‌های معین را مشخص می‌کند، همچنان به‌عنوان یک «ادراک ناروشن» باقی است...» به‌عبارت دقیق‌تر، آنان بر اساس ملاحظات

مربوط به رابطه خویشاوندی، خاطر نشان می‌کنند که «شباهت ژنتیکی از شباهت دیگر یعنی شباهت محیطی تفکیک ناپذیر است». «اگر دو برادر از ژن‌های مشابه بیشتری ۵۰٪ برخوردارند تا دو پسرعمو ۲۵٪، آنان از محیط همانندتری برخوردارند تا دو پسرعمو. بنابراین، محیط برویگی‌هایی حتی از نوع قد و قامت تأثیر دارد». بدین ترتیب، روش موسوم به «دوقلوها» و نیز روش موسوم به «فرزندخوانده‌ها» نه قادر به اثبات نظریات مطرح شده هستند، نه قادر به اثبات یا نفی نقش ارثی ژنتیک. پیرروبرتو و میشل کارتیه در حاشیه هریک از ادعاهای نویسندگان "The Bell Curve" می‌نویسند «ثابت نشده است»، یا «قابل اثبات نیست» و نظریات آنان را به دلیل خط دایمی میان «ارث» و «وراثت پذیر» رد می‌کنند.

در این خصوص، گفته این دو پژوهشگر درخور ذکر است: «آن چه وراثت پذیر است الزاماً موروثی نیست. ارث بریک پدیده فردی دلالت می‌کند و بنابراین، در زنجیره علت و معلول قرار می‌گیرد. حال آن که وراثت‌پذیری از مفهوم فردی برخوردار نیست. بلکه دارای یک مفهوم آماری است و مبین هم‌تنوعی یک ویژگی (مثلاً وزن) با تنوع‌پذیری ارث ژنتیکی است. بنابراین بر رابطه علت و معلول مبتنی نیست و بریک ارتباط دو جانبه متکی است. با تکیه بر همین

علمی مرکز ملی پژوهش‌های علمی
۲ - Michele Cartier استاد دانشگاه و
پژوهشگر مرکز ملی پژوهش‌های علمی
۳ - Jerry Hirsch

لئون تروتسکی

ترجمه: مسعودی

● فاشیسم چیست؟

فاشیسم چیست؟ فاشیسم واژه‌ای است که در ایتالیا زایش یافت. آیا تمام اشکال دیکتاتوری ضدانقلابی فاشیست هستند؟ کمیترون، دیکتاتوری پریمودو ریوربا (۱۹۲۰-۳۰) در اسپانیا را دیکتاتوری فاشیستی خوانده است. آیا این درست است؟ به نظر من پاسخ منفی است. جنبش فاشیست در ایتالیا جنبش خودبخودی توده‌های وسیع مردم همراه با رهبرانی جدید از میان توده‌ها بود. فاشیسم جنبشی عوامانه بود که توسط نیروهای سرمایه‌داری بزرگ تجهیز و جهت داده شده بود. فاشیسم نشأت گرفته از خرده بورژوازی، کارگران تهی دست و تا حدود زیادی از توده‌های کارگری می‌باشد. موسولینی سوسیالیست پیشین «مردی خودساخته» بود که از میان این جنبش ظهور کرد. پریمودو ریوربا یکی از اشراف بود. وی صاحب منصب اداری و نظامی و رئیس حکومت کاتالونیا بود. وی حکومت را توسط نیروهای نظامی و دولتی سرنگون ساخت. دیکتاتوری‌های ایتالیا و اسپانیا دو شکل کاملاً متفاوت دیکتاتوری هستند. تفاوت گذاشتن بین آن‌ها ضروری است موسولینی مشکلات زیادی در هماهنگ‌سازی نهادهای نظامی با میلیشای فاشیست داشت. ولی این مشکل برای پریمودو ریوربا وجود نداشت. جنبش فاشیست در آلمان وجوه تشابه زیادی با ایتالیا دارد. این نیز جنبشی است توده‌ای با رهبرانی که عوام‌فریبی اجتماعی را

نکته است که آنان تناقضات درونی نظریات مطرح شده در "The Bell Curve" را نمایان می‌کنند: «تا آن جا که به هوش برمی‌گردد، باید انتخاب کرد: نمی‌توان هم معتقد بود که هوش تا حد زیادی به رفتار گزینشی برمی‌گردد و هم یک ویژگی نمایان ارثی است.»

● اندیشه‌های تفکیک نژادی

به‌همین ترتیب، از فرضیه «کودکان سیاه» که باید خانواده‌های سفیدپوست به محض تولد، آنان را به فرزندی قبول کنند، این نتیجه حاصل می‌شود که «هرچه هم ارث‌پذیری ضعیف یا قوی باشد، در فهم تفاوت میان گروه‌های مردم بی‌تأثیر است». پیرو روتو و میشل کارتیه همچنین اضافه می‌کنند: «بنابراین، تنها دلیل اقامه شده برپایه اصل ژنتیک به این‌جا خاتمه می‌یابد که سیاه‌پوستان آمریکا از حداقل ظرفیت ضریب هوشی (IQ) برخوردارند...» بدین ترتیب، جستجو را باید به جهت دیگری کشاند... و این کاری است که جری هیرش ۳، یک پژوهشگر آمریکایی، در مقاله «افشای شارلاتان‌ها» انجام داده است و این سند را کامل. او به‌ویژه نشان می‌دهد که جریان «ارث‌گرایان» در تاریخ آمریکا ریشه در گذشته‌های دور دارد و اساساً مبین اندیشه‌های تفکیک نژادی جامعه برپایه پیش‌فرض‌هایی است که هیچ ربطی به پژوهش‌های علمی ندارد: «تمایل آنان به اثبات همانی که باور دارند از پیش می‌دانند، آنان را به تنزل اصول ناظر بر پژوهش‌های علمی سوق می‌دهد». تکرار می‌کنیم که سند انتشار یافته در «پژوهش» یک مشارکت جدی در انتقاد از نظر «مطلق‌گرایان» ژنتیک است؛ نظری که بر «فطری بودن» هوش، و نفی نقش تعیین‌کننده محیط و نیز نفی فرآیند پرپیچ و خم رشد شخصیت هر یک از انسان‌ها مبتنی است.

۱ - Pierre Rebertoux مدیر پژوهش‌های

به کار گرفته‌اند. چیزی که برای آفرینش جنبش‌های توده‌ای ضروری است.

برای فاشیسم، پایه اصلی خرده بورژوازی است. در ایتالیا این پایه وسیع، خرده بورژوازی شهرهای بزرگ و کوچک و بخش دهقانی است. و به همین ترتیب در آلمان هم پایه‌های وسیعی برای فاشیسم وجود دارد. این فرضیه تا حدود زیادی درست است که طبقه متوسط جدید، کارگزاران حکومتی، سرمایه‌داران خصوصی و غیره، می‌توانند آفریننده چنین پایه‌هایی باشند، اما این موضوع جدیدی است که باید مورد مطالعه قرارگیرد. داشتن تعریفی دقیق از این موضوع برای پیش‌بینی و ارزیابی مسایل مربوط به فاشیسم چیست؟ تکامل آن چگونه شکل می‌گیرد؟ پاسخ به این سؤالات مستلزم یک روش علمی و مارکسیستی است.

(اقتباس از نامه‌ای به یک رفیق انگلیسی در ۱۵ نوامبر ۱۹۳۱ چاپ شده در مجله میلیتانت در ۱۶ ژانویه ۱۹۳۲)

● واشنگتن - پرویز در تالار بزرگ باشگاه ملی مطبوعات در شهر واشنگتن، «جان هریس» خود را از جانب کمونیست‌های ایالات متحده (حزب کارگران سوسیالیست) نامزد انتخابات ریاست جمهوری این کشور کرد که در آبان ماه سال جاری برگزار می‌شود. وی در این مراسم ضمن نطقی گفت: گرایش سیاست آمریکا - با قدرت گرفتن محافظه‌کاران این کشور - به «راست»، تنگدستان، کارگران و کشاورزان آمریکا را که در ناامیدی محض به سر می‌برند و در آتش تبعیض و بی‌اطمینانی از آینده خود دست و پا می‌زنند به سوی جنبش‌های سوسیالیستی می‌کشاند و او اطمینان دارد که روزگاری آمریکا یک حکومت «کارگران - کشاورزان» خواهد داشت. هریس گفت که گرایش هرچه بیشتر به راست

دولت آمریکا، آخرین تلاش و تقلائی کاپیتالیسم این کشور برای زنده ماندن است و دیری نخواهد پایید که در سراسری سقوط قرار خواهد گرفت، زیرا این سیاست در جهت و در صدد تأمین منافع و حقوق طبقه زحمتکش که اکثریت مردم را تشکیل می‌دهد نیست و گردانندگان آن که سرمایه‌داران بزرگ هستند تنها در نخوت و خودخواهی بی‌پایه خود جولان می‌دهند و قادر به درک واقعیات نیستند.

هریس گفت رفتار قلدرانه دستگاه حکومتی آمریکا، در سراسر جهان نه تنها به نیروهای ملی و حاکم برخورد انرژوی بیشتری می‌بخشد بلکه توده‌ها را برضد «سرمایه‌داری محض» بسیج می‌کند و در کنار ما قرار می‌دهد. هریس که کلیتون راجنگ طلب‌ترین حاکم آمریکا دهه‌های اخیر خواند با هرگونه سیاست آمریکا مبنی بر تحریم سایر کشورها مخالفت کرد و این اقدام را که در طول تاریخ سابقه نداشته است یک «زورگویی خالص» نامید. وی گفت که تحریم پاره‌ای از کشورها توسط آمریکا از جمله کوبا و عراق باید برطرف شود. هریس گفت «تاریخ» تحریم کشوری را نظیر آنچه آمریکا اعمال می‌کند بخاطر ندارد. تحریم انگلیس توسط ناپلئون تنها در جریان جنگ نظامی دو کشور صورت گرفت که طبیعی بنظر می‌رسد. در زمینه مسایل داخلی آمریکا، هریس گفت: کثرت روزافزون جنایات شهری در این کشور منشا «اقتصادی - اجتماعی» و فقدان امنیت قضایی دارد. تبعیض و فقر و بیکاری و نبود بهداشت همگانی و رایگان از یکطرف و وجود هزارها وکیل قضایی از طرف دیگر که دادگاه‌ها را ملعبه دست خود قرار داده‌اند باعث گسترش جنایات و قانون شکنی شده است. وجود یک وکیل برای هر ۸۲۰ نفر آمریکایی سبب شده است بی‌پول‌ها نتوانند احقاق حق کنند و پولدارها و قانون شکنان با کمک این وکیلان به همه چیز

دست یابند.

هریس درباره «کمونیسم» گفت: فروپاشیدن شوروی که بدون داشتن حق در امور احزاب کمونیست دیگر مداخله می‌کرد باعث شد این احزاب استقلال پیدا کنند و هریک براساس فرهنگ جامعه خود سوسیالیسم را تفسیر کنند که پیروزی‌های اخیر نتیجه همین استقلال و انعطاف‌پذیری آنهاست. کنگره آمریکا تنها دارای یک نماینده سوسیالیست است و «برنی ساندرز» نام دارد که از ایالت ورمونت انتخاب شده است. **همشهری - ۹ خرداد ۷۵**

● ترفندهای تبلیغاتی، یلتسین را پیروز کرد

نیویورک - مجله خبری «تایم» در آخرین شماره چاپ اروپایی خود که دو روز پیش انتشار یافت در یک گزارش شش صفحه‌ای نوشته است که در چهارماه آخر مبارزات انتخاباتی روسیه که به پیروزی یلتسین انجامید، یک گروه از مشاوران سیاسی و روابط عمومی و کارشناسان انتخاباتی آمریکا (که محرمانه در مسکو اقامت کرده بودند) مبارزات یلتسین را تنظیم و رهبری می‌کردند و بر اثر تلاش همین عده بود که محبوبیت شش درصدی یلتسین در ماه مارس، به ۵۳ درصد در ماه ژوئیه افزایش یافت. تایم چگونگی فعالیت این گروه و اندرزهای آنها را به ستاد انتخاباتی یلتسین که مردم روسیه از آن آگاه نبودند تشریح کرده و نوشته است: به عقیده یکی از این مشاوران، اگر کمونیستهای روسیه از وجود آنها در کشورشان اطلاع می‌یافتند، یلتسین را ابراز و آلت دست آمریکا می‌خواندند و مردم روسیه را از او رویگردان می‌کردند.

تایم نوشته است که در میان این مشاوران آمریکائی، جورج گورتون مشاور انتخاباتی فرماندار کالیفرنیا، «ریچارد درستر» کارشناس

روابط عمومی و متخصص سنجش افکار مردم و تغییر آنها در جهت دیگر... دیده می‌شدند. «درستر» گفته است که در اولین ملاقات با معاون نخست‌وزیر روسیه، وی از او پرسید: احوال دوست ما، بیل [اشاره به کلیتون] چطور است؟

به نوشته تایم، مشاوران آمریکایی روش‌های تازه‌ای در نحوه سنجش افکار به کار بردند و تنها نظر کسانی که شغل و حرفه خاصی داشتند و در گروه سنی جوانتری بودند و در نتیجه نظر مساعدی با یلتسین داشتند استعمال می‌شد و نتیجه کار در روحیه دیگر روسها که در انتخابات آزاد تجربه نداشتند مؤثر واقع می‌شد و به سوی «نفر برنده» گرایش می‌یافتند. روش آمریکایی تماس با رأی‌دهندگان و تبلیغات رسانه‌ای و نحوه پیام‌رسانی به مردم نیز جایگزین روشهای کهنه روسی شد. این گروه مشاوران که از خواستهای مردم روسیه اطلاع کامل داشتند، پیامهای یلتسین را طوری تنظیم کردند که به آنها «امید» بدهد. آنها رفتار یلتسین را در طریقی قرار دادند که از خصومت مردم نسبت به او بکاهد. همه وعده‌هایی که یلتسین داد به توصیه این مشاوران بود. حتی به توصیه آنها بود که یلتسین «لید» را برگزید. رسانه‌های روسیه به توصیه همین مشاوران «دریست» در اختیار یلتسین قرار گرفته بودند و...

به نوشته تایم، گروه مشاوران آمریکائی، تاکتیکهایی وارد روسیه کرد که قبلاً سابقه نداشت، از جمله «فوکوس گروپ Focus Group»، تبلیغات منفی «نشان دادن ضعفهای رقیب» در تلویزیون و... و بدینسان آمریکا حق دارد نگران وضع مزاجی یلتسین باشد تا همه رشته‌هایش پنبه نشود. پیروزی یلتسین سبب کاهش محبوبیت «دال» رقیب کلیتون شده است. کلیتون پیروزی یلتسین را به حساب خود گذارده است. **همشهری - ۲۷ تیر ۱۳۷۵**

● دبیرکل سازمان ملل به مناسبت روز جهانی آزادی مطبوعات (۱۴ اردیبهشت) خواستار تجدید عهد با اهداف آزادی مطبوعات و تقویت توان بالقوه اطلاعاتی نقاط محروم و بسته جهان شد به گزارش خبرنگار ما پطرس غالی در ادامه گفت: روز جهانی آزادی مطبوعات یادآور ندای آزادی اطلاعات است که ۵۰ سال قبل جزو اولین قطعنامه‌های مجمع عمومی با اکثریت آرا به تصویب رسید. وی افزود: مردم بسیاری از کشورها خواستار مشارکت در امور جوامع، داشتن نقشی جهت دستیابی به توسعه اقتصادی - اجتماعی پایدار و زندگی بهتر هستند و در این روند حامی و متحد ایشان مطبوعات آزاد است. مطبوعات مدافعان هوشیار، مسئول و دلسوز حقوق مردم هستند که کسب اطلاع کرده و کار اطلاع رسانی انجام می‌دهند. این آزادی باید همواره گرمی نگهداشته شود و هرگز مورد سوءاستفاده قرار نگیرد زیرا آزادی مطبوعات قوی‌ترین ندای افرادی است که از حق سخن گفتن و اندیشیدن بی‌بهره‌اند و نمی‌توانند از این طریق تبادل نظر کرده و یاد بگیرند. وی افزود: براین اساس باید رسانه‌های آزاد و فراگیر که پیش شرط آزادی مطبوعات است، ایجاد شود و توان بالقوه اطلاعاتی مناطق محروم و بسته جهان نیز تقویت شود. همشهری - شنبه ۱۵ اردیبهشت

● شهر «اولیانفسک» زادگاه «لنین» بنیان‌گذار شوروی سابق. همچون جزیره‌ای کوچک در دل فدراسیون روسیه، راه و رسم کمونیستی را حفظ کرده. مبارزه برضد اصلاحات سیاسی که «بوریس یلتسین» مبتکر آن است با شدت تمام ادامه دارد. به گزارش شبکه تلویزیونی «بی.بی.سی» اگر «گنادی زیوگانف» رهبر حزب کمونیست روسیه در انتخابات آینده ریاست جمهوری پیروز شود، روسیه شکل و تمایل «اولیانفسک» را پیدا خواهد کرد. «یوری

گاریاچف» یکی از رهبران محلی سابق حزب کمونیست. اکنون پست فرمانداری شهر اولیانفسک را برعهده دارد. وی در ظاهر از اصلاحات اقتصادی و سیاسی «بوریس یلتسین» حمایت می‌کند. اما در عمل هیچ نشانه‌ای از این‌گونه اصلاحات در اولیانفسک به چشم نمی‌خورد.

فرماندار اولیانفسک می‌گوید: استراتژی کلی اصلاحات خوب است. اما در عمل اشتباهاتی بروز کرده است. وی همچون رهبران شوروی سابق از مصاحبه با نمایندگان رسانه‌های خبری خودداری کرده و از تجلیل علنی و آشکار از لنین دوری می‌کند. در شهر اولیانفسک، اثری از اتومبیل‌های لوکس خارجی و آگهی‌های تجاری به شکل غربی آن خبری نیست و به ندرت در مغازه‌ها کالاهای غربی دیده می‌شود. ساکنان اولیانفسک هنوز هم برای خرید کالاهای اساسی کوبین ارابه می‌دهند و قیمت کالاهای دیگر نیز به شدت کنترل می‌شود. در زادگاه لنین نشانه‌ای از مشقت‌های ناشی از اصلاحات اقتصادی به چشم نمی‌خورد و مردم از کنترل دولت محلی برفعالیت‌های اقتصادی راضی هستند. هنوز هم هر ساله در سالروز تولد لنین مراسم باشکوهی با شرکت مردم و مسئولان محلی برپا می‌شود و مردم براساس یک سنت قدیمی در روز تولد لنین، به‌طور میجانی کار کرده و از دریافت دستمزد خودداری می‌کنند. الگویی که اکنون در «اولیانفسک» حاکم است، برای بسیاری از مردم روسیه که بیشتر امتیازهای دوران حکومت کمونیستی همچون حق تعلیم و تربیت حق برخورداری از خدمات پزشکی، تعطیلات و مزایای دیگر را از دست داده‌اند نمونه موفق محسوب می‌شود. چون مردم به اندازه کافی غذا در اختیار دارند و از بیکاری و دیگر مشکلات اجتماعی اثر چندانی در زادگاه لنین مشاهده نمی‌شود.

اطلاعات - ۲۵ اردیبهشت ۷۵